

درباره‌ی «ترکیب طبقه‌ی کارگر در مرحله‌ی کنونی رشد سرمایه داری»

فرهاد بشارت

اما در جنبش کارگری ایران هنوز هم هستند کسان و جریاناتی که از مزدبگیر و کارگر تعریف و استنباطی «فعله» وار دارند و کارگران بدون دست‌های پینه زده را کارگر و «خودی» به حساب نمی‌آورند. اینان با کارگر تحصیل کرده و دانش گاه دیده خصومت دارند و در بهترین حالت معلم و پرستار را «دیگر اقشار تحت ستم» و یا طبقه‌ی متوسط به حساب می‌آورند. این بینش حتا در میان چپ مدعی کمونیسم و رادیکالیسم هم نمایندگان خود را دارد. چند سال پیش وقتی که معلمان مهم‌ترین مطالبات سراسری طبقه‌ی کارگر - مانند افزایش دست مزد و تامین اجتماعی - را در سطح جامعه مطرح کرده و برای مبارزه‌ی جانانه راه انداختند، زبان اینان سوخت و قلم‌شان شکست تا این مطالبات و مبارزات را به عنوان مطالبات و مبارزات سراسری همه‌ی مزدبگیران جامعه به رسمیت نشناسند و کل طبقه‌ی کارگر را به شرکت فعال در این مبارزات تشویق نکنند و سازمان ندهند. برای اینان هنوز هم مبارزات آزادی خواهانه و دلاورانه‌ی اخیر دانش جویان، «جنبشی» متفاوت از جنبش و مطالبات سراسری کارگران قلمداد می‌شود.

در میان مزدبگیران موسوم به یقه سفید هم این نگرش مضر جور دیگری نمایان می‌شود. بخشی از معلمان و کارکنان دولتی و غیر دولتی با دل خوش کردن به القابی مانند «کارمند»، حسابی جدا از سایر کارگران و مزدبگیران برای خود و سرنوشت‌شان باز کرده‌اند و از پذیرش و اتکای فعال به این هم سرنوشتی طبقاتی ابا دارند.

دیدن مضرات این بینش و برخورد به بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر درایت چندانی نمی‌خواهد. مطالبات و مبارزاتی که در جوهر و اساس‌شان همگی سراسری و طبقاتی هستند، در نبردهایی پراکنده و جدا از هم به پیش برده شده و اغلب به شکست می‌انجامند. تشکل‌هایی که برای مطالبات و مبارزاتی بسیار مشابه در بخش‌ها و حرفه‌های گوناگون مزدبگیران به وجود می‌آیند، جدا از هم و در پراکندگی به مقابله‌ای کاملا نابرابر با کارفرما و دولت و کل بورژوازی کشانده شده و بهبود محسوس و ماندگاری در وضعیت کار و زندگی کارگران ایجاد نمی‌کنند. وضعیت کل مزدبگیران، اعم از کارگر ساختمانی یا پرستار، هم وضعیت غیر قابل تحملی است که همگی شاهدش هستیم. امروزه، مطالبات فوری اعلام شده تمام بخش‌های طبقه‌ی

این که پرستاران و معلمان و روزنامه نگاران بخشی تفکیک ناپذیری از طبقه‌ی کارگر هستند، امری بدیهی و غیر قابل تردید در اغلب جوامع سرمایه داری جهان است. این نکته اهمیتی تعیین کننده در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه نظام بردگی مزدی داشته و دارد. ۱۵۰ سال پیش، کارل مارکس از جمله در اثر معروف خود «تئوری‌های ارزش اضافه» بخش «درباره‌ی کار مولد و غیر مولد» مفصلا به توضیح تئوریک و پایه‌ای این مساله پرداخته است. او حتا هنرمندانی را که نیروی کار هنری‌شان را در قبال مزد به سرمایه داران می‌فروشد، جزو کارگران مولد به حساب آورده و از جمله چنین می‌نویسد:

«وضع در بنگاه‌هایی نظیر تئاترها و نمایش خانه‌ها و غیره نیز به همین صورت است. در چنین مواردی رابطه‌ی هنرپیشه با تماشاگران رابطه‌ی یک هنرمند است. اما در قبال کارفرمای خود، او یک کارگر مولد است.» (صفحه‌ی ۲۵۵-۲۵۶ ترجمه‌ی فارسی، «بسوی سوسیالیسم»، شماره‌ی ۲*)

اما پرداختن به این مساله برای مارکس و یا فعالان کارگری بعد از او به هیچ وجه یک دل مشغولی صرفا تئوریک نبوده و نیست. یک شگرد شناخته شده، قدیمی و هنوز هم بسیار موثر بورژوازی در تلاش آن برای تحت انقیاد نگاه داشتن کارگران، ایجاد تفرقه در صفوف این طبقه و تکه تکه کردن مبارزات و تشکل‌های آنان است. چه این مبارزات علیه اساس نظام سرمایه داری باشند و چه برای بهبود شرایط کار و زندگی در چهارچوب سیستم کار مزدوری. ایجاد تفرقه بر اساس جنسیت، زبان، رنگ پوست، ملیت، شاغل یا بیکار بودن، با جدا کردن مزدبگیران موسوم به «فکری» یا «یقه سفید» از بقیه‌ی کارگران تکمیل می‌شود. این حربه‌ی بورژوازی برای فعالان کارگری در اغلب جوامع سرمایه داری شناخته شده است. این که معلم و پرستار و روزنامه نگار جزو طبقه‌ی کارگر هستند، حتا برای جناح راست و رفرمیست جنبش کارگری در اروپا و بسیاری دیگر از جوامع سرمایه داری هم امری بدیهی به حساب می‌آید. حتا در کنفدراسیون سندیکاهای کارگری راست مانند «ال. او» سوئد و «تی. یو. سی» بریتانیا، اتحادیه‌ی معلمان و روزنامه نگاران و دانش جویان و غیره بخشی جداناپذیر از کل این تشکل‌ها می‌باشند و در سطوح مختلف رهبری این تشکل‌ها نماینده و حضور دارند.

کارگر یک سان است. دریافت مزدی مکفی و شایسته‌ی حداقل زندگی متمدنانه و راحت، تامین شغلی، و در صورت بیکار شدن برخورداری از بیمه‌ی بیکاری مکفی، اهم مطالبات فوری تمام بخش‌های طبقه‌ی کارگر است. این مطالبات، سراسری و سیاسی هستند. معلم و کارگر نیشکر هفت تپه به تنهایی و جدا از یک دیگر نخواهند توانست مبارزه‌ای نتیجه بخش با دستاوردی ماندگار را در جهت کسب این مطالبات پیش ببرند. تشکل‌های رسته‌ای و جدا از هم، ظرفیت پیش برد چنین مبارزاتی را ندارند.

بورژوازی در ایران و جهان چندین دهه است، که حمله‌ای همه جانبه و دائم را به تمام بخش‌های مزدبگیران پیش برده و می‌برند. به کودک و مسن و بازنشسته هم رحم نمی‌کنند.

این کارزاری سراسری، سیاسی، طبقاتی و همه جانبه از جانب بورژوازی به نفع کل سیستم سرمایه داری است. اگر قرار نیست مزدبگیران این بردگی را ماندگار و ابدی بدانند، باید در مقابل جوابی هم به همان اندازه سراسری، سیاسی، طبقاتی و همه جانبه در این کارزار داشته باشند. چنین جوابی را با پراکندگی و پذیرش چند دستگی نمی‌توان آماده کرد. «نمی‌توانید خواسته‌های به حق ما را بدهید، بروید کنار! خودمان جامعه و تولید را با از بین بردن نظام بردگی مزدی به شکلی انسانی سازمان می‌دهیم.» تنها چنین جواب و اعتماد به نفس طبقاتی‌یی است، که می‌تواند به شکست‌ها



عقب نشینی‌های چند دهه‌ای خاتمه دهد و سنگری محکم و صاحب چشم انداز و برنامه‌ی اجتماعی در این کارزار فعالا نابرابر ایجاد کند. برای ایجاد اتحاد و تشکلی کارا برای این نبرد، یک بار برای همیشه باید تفرقه‌ی مضر و ضد کارگری بین کارگر موسوم به «یقه سفید» و «یقه آبی» را برانداخت. و این تلاشی است، که باید در سطوح تئوریک، سیاسی، مطالباتی و سازمان گرانه به طور هم زمان پیش برده شود.

همان طور که در اول این نوشته اشاره رفت، کارل مارکس ۱۵۰ سال پیش هم سرنوشتی و هم طبقه بودن کارگر فکری و یدی را به نحوی عمیق و همه جانبه بررسی و مستدل ساخته است. مطابق تحلیل مارکس، کارگر بودن یا کارگر شناخته شدن معلم و نقاش و روزنامه نگار ربطی به درجه‌ی رشد تکنولوژی نداشته و ندارد. همان زمان هم که از روبات و کامپیوتر خبری نبود، پرستاران و کارگران دفتری بخشی

از بخش‌های کارگری بودند. این موضوع را در مقاله «کارگری و سوسیالیسم» از حزب کمونیست ایران، انتشار یافت. در آن زمان هم جریانات و کسانی بودند، که بخش یا بخش‌هایی از سرمایه در ایران را تحت عناوینی از قبیل «انگلی»، «کمپرادور» و «مونتاز» از دایره‌ی شمول سرمایه خارج کرده و از این طریق به اشکال مختلف سلطه‌ی مناسبات سرمایه داری بر جامعه را منکر می‌شدند. منصور حکمت در آن زمان به نقد چنین نظراتی، از جمله نظرات سازمان وحدت کمونیستی، در مورد سرمایه داری ایران برخاسته بود. ترجمه و انتشار مقاله‌ی «درباره‌ی کار مولد و غیر مولد» هم پشتوانه‌ای مهم از مارکس در این جدل بود. اما تعریف و تحلیل صریح و دقیق کارل مارکس از بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر و مزدبگیران در این مقاله، آن را به ابزاری موثر در جدل فعالین کارگری کمونیست علیه نظریات کهنه و عقب مانده در میان مزدبگیران تبدیل می‌کند. این مقاله در دفتر پانزدهم «نگاه»، منتشره در دسامبر ۲۰۰۴، مجدداً باز درج شده و از این طریق هم قابل دسترسی و مطالعه است.

پانویس:

این بخش از تئوری‌های ارزش اضافه توسط منصور حکمت در سال ۱۳۶۴ به فارسی برگردانده شده و در شماره‌ی دوم نشریه‌ی «بسوی سوسیالیسم»، از حزب کمونیست ایران، انتشار یافت. در آن زمان هم جریانات و کسانی بودند، که بخش یا بخش‌هایی از سرمایه در ایران را تحت عناوینی از قبیل «انگلی»، «کمپرادور» و «مونتاز» از دایره‌ی شمول